

پیش‌خواب

مروری بر اثر تاریخی خاطرات شهید حاج مهدی عراقی

«ناگفته‌ها»ی پیشکسوت انقلاب

■ علی احمدی فراهانی



کتابی که‌ه از آن سخن می‌رود، گوشه‌هایی ناگفته از تاریخ سیاسی ملت مسلمان ایران است که شهید حاج مهدی عراقی با نقل خاطرات خود پرده از آن برمی‌دارد. با نگاهی به تاریخ ۱۰۰ ساله‌اخیر

این مرز و بوم در می‌بایم حوادث عظیم و بس بزرگی بر این ملت گذشته‌است: جنبش تنبکاو، نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، قیام ملی ۱۵ خرداد ۴۲، مبارزات مسلحانه سازمان‌ها و گروه‌ها و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ و پایان کار رژیم شاهنشاهی از مهم‌ترین وقایعی هستند که می‌بایست زوایای تاریک و ناگفته آن برای نسل حاضر بازگو شود. در این میان خاطرات و تجارب کسانی که خود در صحنه سیاسی، اجتماعی ایران فعال و پیگیر هستند و از نزدیک دستی بر اتش داشته‌اند نیز ممتازتر از سایرین است. بنابراین نشر اینگونه خاطرات برای نسل حاضر که می‌خواهد با نظر دقیق‌تری درباره حوادث سیاسی و مبارزات دوران گذشته داوری کند، راهنمای خوب و روشنگر برخی تاریکی‌ها و ناگفته‌های تاریخ است. شهید حاج مهدی عراقی که سالیان درازی از عمر خویش را صرف مبارزه با عوامل داخلی استعمار و کسب استقلال و آزادی کرد و پایه‌های وقایع و جریانات سیاسی عصر خویش پیش آمد، در زمره افرادی است که با نقل خاطرات، زوایایی از تاریخ زنده مبارزات سیاسی مردم را بیان می‌کند. وی که در طول زندگی سیاسی خویش بارها گرفتار زندان ستمشاهی شده بود، سرانجام در سال ۱۳۵۶ از زندان آزاد شد و به زندانی بزرگ‌تر با نهاد.

این سال‌ها از سویی مصادف با شتاب‌گیری روند انقلاب بود و از سوی دیگر بر اثر فشار و محدودیت‌های رژیم عراق بر امام خمینی، ایشان عراق را به سوی فرانسه ترک کردند و به کشور پاریس مهاجرت کردند. در این دوران پاریس به کانون مبارزات علیه رژیم شاه تبدیل شد و نیروهای مبارز و جمعیت‌های سیاسی ایران برای

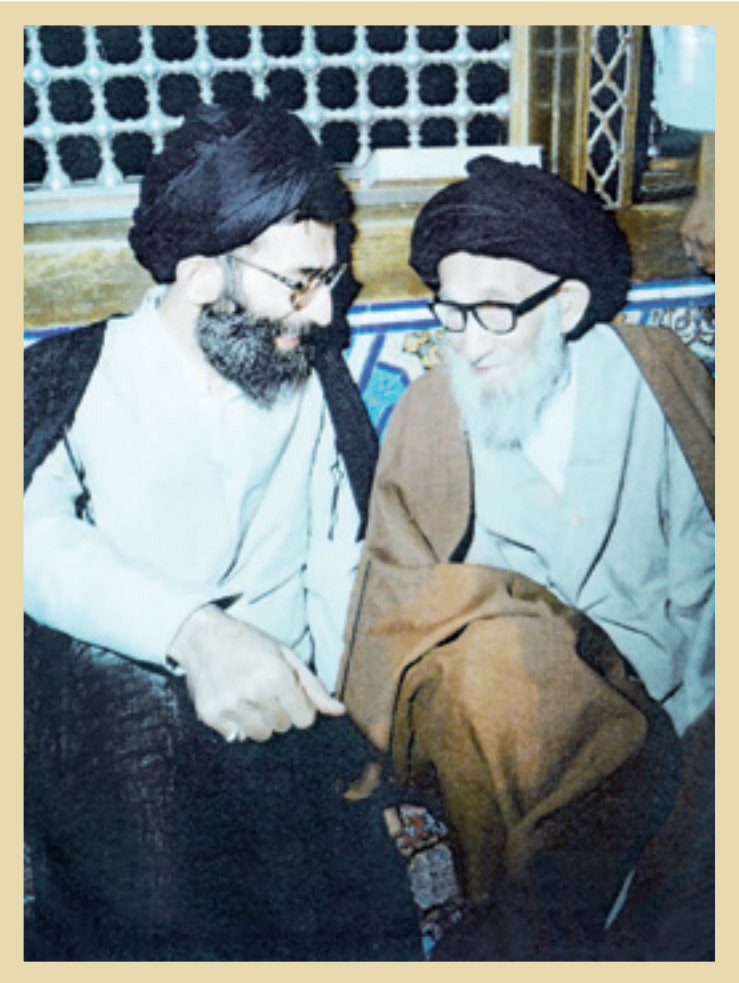


مهدی عراقی در کنار امام خمینی

ملاقات با امام به پاریس رفت و آمد می‌کردند.

شهید حاج مهدی عراقی با توجه به رابطه دیرینه خود با امام از جمله افرادی بود که به پاریس آمد. وجود ایشان در این شهر فرصت مغتنمی برای اعضای انجمن اسلامی دانش‌جویان پاریس بود که از ایشان دعوت کردند تا با نقل خاطرات خود به بازگویی بخشی از تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران بپردازند. ایشان هم با علاقه تمام به این خواسته نظر مساعد نشان دادند و با توجه به فرصتی که پیش آمد، اولین جلسه انجمن با حضور شهید حاج مهدی عراقی در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۵۷ در آپارتمانی با اسسم مستعار نسیم، در اجاره انجمن اسلامی تشکیل شد. در این جلسه پس از گفت و شنود مختصر در خصوص چگونگی نشر خاطرات، شهید حاج مهدی عراقی پیشنهاد کرد سخن‌راز از ۲۸ مرد آغا و برداشت خود را نسبت به این کودتا باگو کند و به دنبال این پیشنهاد چنین اظهار کرد: «می‌خواهم این را به‌طور تجلیلی بگویم که انگیزه اینکه چرا چنین کودتایی به وجود آمد؟ این برداشتی است که خود من در زندان داشتم وقتی بیرون آمدم دکتر شریعی و عده دیگری از دوستان نظرم را خواستند که در یکی دو جلسه نظر پانته را برایشان بگویم. حالا اگر دوستان مایل باشند همان نظر را راجع به کودتا در اختیار شما بگذارم.»

یکی از حاضر گفت چون محفوظات حاج مهدی عراقی بسیار با ارزش است، بچه‌ها وقت بیشتری بگذارند و ایشان خاطر‌اتشان را از کودتای ۲۸ مرداد شروع کنند و تا امروز ادامه بدهند و چه خوب است بچه‌ها از زبان کسی بشنوند که خود سال‌ها در صحنه مبارزه و تلاش بوده‌است.
عاقبت حاج مهدی پرسید: «تحلیلیم راز حرکت بچه‌ها افتدایان اسلام! بگویم یا بر گردیم از شهر یور ۱۳۳۰ به پاریس رفت و در این شهر بود. شهید حاج مهدی از شهر یور ۱۳۲۰ به پاریس باز رفت و به نقل حوادث و وقایع این دوران همچون ملی شدن صنعت نفت، جریانات فداییان اسلام و مرحوم آیت‌الله کاشانی، قیام ۱۵ خرداد ۴۲، نهضت مقاومت، تشکیل هیئت‌های مؤتلفه و مسال داخل زندان بپردازد. با توجه به این توافق، شهید حاج مهدی از الی ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۷ آبان الی ۱۶ آذر ۱۳۵۷ به نقل خاطرات خود پرداخت که حاصل آن در ۱۲ نوار ۳الی ۴۵ دقیقه‌ای ضبط شد. وی با آن که روزها در بیت امام در نوفل‌لوشاتو فعال بود، شب‌ها تا پاسی از نیمه‌شب بدون خستگی و با حفظای در خور تحسین از ناگفته‌ها و جزئیات تاریخ سخن می‌راند و حضار مشتاقانه خاطرات را پیگیری می‌کردند و بدین گونه حاج مهدی عراقی برای همیشه اثری تاریخی از خود به یادگار گذاشت.



۱۳۵۸، رهبر معظم انقلاب در والد ارجمند خویش در محل آستان قدس رضوی (ع)

جستارهایی در زندگی و زمانه عالم ربانی آیت‌الله حاج سیدجواد حسینی خامنه‌ای

آموزگار علم، تقوا و زهد

■ **محمد رضا کائینی**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی سرگراز در تحال عالم ربانی و زاهد صمدانی، مرحوم آیت‌الله سید جواد حسینی خامنه‌ای از علمای نامدار شهر مشهد و پدر ارجمند رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله‌) است.
مقالی
که پیش روی درآید به همین مناسبت به شما تقدیم می‌شود و در بردارنده جوله‌هایی از منش فردی و اجتماعی آن بزرگوار است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

عالم ربانی مرحوم حضرت آیت‌الله حاج سیدجواد حسینی خامنه‌ای، والد ارجمند مقام معظم رهبری، در سال ۱۲۷۴ ه. ش در خانواده‌ی روحانی و در نجف اشرف پا به عرصه هستی نهادند. پدر ایشان آیت‌الله حاج سید حسین خامنه‌ای، امام جماعت مسجد جامع تبریز و از علمای بزرگ آن دیار بودند که در سال ۱۳۲۵ ه. ق از دنیا رفتند. نسب ایشان به جناب سلطان سید محمد می‌رسد که از سادات حسینی است و با چهار واسطه، فرزند حضرت زین‌العابدین (ع) محسوب می‌گردد.

■ **شاهد رویدادهای مشروطیت**

آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای در کودکی همراه با خانواده به تبریز مهاجرت می‌کنند و هنوز نوجوان هستند که نهضت مشروطه آغاز می‌شود و ایشان از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع مهم آن دوران، از جمله مصوب کردن بزرگ‌ترین تبریز در روز عاشورا توسط روس‌ها هستند. ایشان هنوز نوجوان بودند که به فراگیری مقدمات علوم جوزوی پرداختند. ایشان در جوانی سفری به عتبات و نیز مشهد دارند و با دیدن آن شهر تصمیم می‌گیرند تحصیلات خود را در مشهد ادامه بدهند و برای همیشه مجاور حضرت علی‌بن موسی (رضاع) گردند.

■ **مهاجرت به مشهد**

ایشان در سال ۱۳۳۶ ه. ق، به مشهد مهاجرت می‌کنند و به مدت ۹ سال در محضر بزرگانی چون: آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قهی، آیت‌الله میرزا محمدآقازاده خراسانی، آیت‌الله حاج‌فاضل خراسانی و آیت‌الله حاج‌میرزا مهدی اصفهانی تلمذ می‌کنند. ایشان در سال ۱۳۴۵ ه. ق برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف مشرف می‌شوند و مدت شش سال در درس آیات عظام: میرزای نائینی، حاج سید ابوالحسن اصفهانی و آفاضیاء عراقی کسب فیض می‌کنند و از ۱۳۱۱ ه. ش به مشهد بازمی‌گردند و با دختر مرحوم آیت‌الله حاج سیدهاشم میردامادی معروف به نجف‌آبادی ازدواج می‌کنند که مقام معظم رهبری حاصل این ازدواج هستند. رهبر معظم انقلاب مرحوم میردامادی را اینگونه توصیف می‌کنند: «مرحوم حاج سیدهاشم نجف‌آبادی هم، باز یکی از ملاهای بسیار معروف مشهد بود. البته معرفیت علمی به قدر پدر من نداشت، اما عنوان و وجهه‌اش از پدر من هم بیشتر بود، در آیین آ مردم به خصوص از ائمهٔ مسجد گوهرشاد بود و آنجا تمام عمر شب‌ها بعد از نماز، هر شب تفسیر می‌گفت. که من شیوة تفسیر هر شب را-بعدها که نماز جماعت داشتم- از آن مرحوم یاد گرفته بودم، یعنی از آنجا در ذهنم بود که هر شب آدم تفسیر بگویند، هر شب برای مردم صحبت بکنند.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقطعی دیگر، در بیامی به کنگره نگوداشت منزلت مرحوم آیت‌الله حاج سیدهاشم میردامادی چنین آورده‌اند: «این روحانی

عاریخ

کفتدوگو۸۸۴۹۸۴۷۹

می‌کردند، برای مردم.»

■ **بر سستیغ زهد و دنیاگریزی**

آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای در عین حال که جایگاه علمی والایی داشتند، به دلیل قناعت، زهد و ساده‌زیستی، در میان مردم عادی نیز، از وجهه و محبوبیت زیادی برخوردار بودند. ایشان ذره‌ای به دنیا‌دلبستگی نداشتند و تا آخر عمر در خانه‌های کوچک و محقر، اما باصفا زندگی می‌کردند. علاوه بر این، آن بزرگوار اهل تهجد بودند و ساعاتی از شب را به نماز و عبادت و نیز زیارت حضرت (رضاع) مشغول بودند و بر این امر مداومت داشتند. مقام معظم رهبری درباره زهد و قناعت پدربزرگوارشان چنین روایت کرده‌اند: «پدرم روحانی معروفی بود، اما خیلی پارسا و گوشه‌گیر. زندگی ما به سختی می‌گذشت. من یادم هست شب‌هایی اتفاق می‌افتاد که در منزل ما شام نبودا مادرم با نان و کشمش بود. منزل پدری من - که در آن متولد شده‌ام - تا چهار پنج سالگی من، یک خانه که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفهای انگامی که برای پدرم مهمان می‌آمد (و معمولاً پدر بنا بر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، مهمان داشت) همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا مهمان برود. بعد عده‌ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار منزل خریده و به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم.. از جمله خصوصیات که هم مرحوم والد و هم مرحوم مادر ما داشتند و واقعاً از خیرهای عجیب بود و هر وقت فکر می‌کنم، در کمتر کسی نظیر این می‌بینم، همین بی‌رغبتی آنها به افزایش زخارف دنیایی بود. همه ما واقعاً باید این خصوصیت را تمرین کنیم.»

شهید آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی در سالل ۱۳۵۱ ه. ش که برای ملاقات با آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای به مشهد و منزل ایشان می‌آیند، خطاب به فرزندان وی می‌گویند: «من ۴۰ سال قبل همراه پدرم از تبریز به مشهد آمدم و برای دیدن آقا، سری به ایشان زدم. آقا در ۴۰ سال پیش همان جایی نشسته بود که الان نشسته و من همان جایی نشستم که پدرم نشسته بود و این اتاق و این خانه کمترین تغییری نکرده است!»

■ **هنگام مبارزات**

آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای همواره با اقدامات دین‌سنجانه رژیم‌های ستمشاهی مخالفت می‌ورزیدند و هر گز قدمی در تأیید و موافقت آنها برنهادند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌گویند: «پدرم با هر کاری که رضاخان

قبیل خوراک و پوشاک و شئون اجتماعی و امثال آن، در زندگی او نمودی نداشت.»
آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای در ازدواج با دختر آیت‌الله میردامادی، دارای چهار فرزند به نام‌های: سید محمد، سیدعلی، سیدهاادی و سیدمحمد حسن و یک خواهر به نام پدرالسادات شدند.

■ **فعالیت علمی در مشهد**

آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای سال‌ها در مشهد به تدریس فقه و اصول و اقامه نماز جماعت در مسجد جامع گوهرشاد و مسجد صدیقی‌های بازار بزرگ می‌پردازند و شاگردان خصوصی فراوانی دارند، از جمله آقایان:حاج میرزا حسین عبایی و حاج شیخ محمود انصاری از علمای مشهد. ایشان فوق‌العاده اهل مطالعه بودند و در دوران ناپیناهی، فرزندشان حضرت آیت‌الله خامته‌ای رهبر معظم انقلاب، برایشان کتاب می‌خواندند. مخصوصاً کتاب «جواهرالکلام» مورد علاقه ویژه ایشان بود. در پنج‌شنبه در منزل ایشان جلسات بحث و گفتگو برگزار می‌شد و عده‌ای از علمای مشهد و دوستان ایشان از جمله آیات عظام: سیدعلی علم‌الهدی، شیخ غلامحسین تبریزی، سیدعلی اکبر خونی، میرزا حبیب‌الله ملکی تبریزی، سید جلیل حسینی، شیخ غلامحسین بادکوبه‌ای و نیز آیت‌الله میلانی در آن جلسات شرکت می‌کردند. آیت‌الله حاج سید محمد خامنه‌ای از دیگر فرزندان آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای، درباره از تساط والد معظم خود با مرحوم آیت‌الله میلانی و از قول پدر می‌گویند: «من و آیت‌الله میلانی هم مکتب بودیم و با هم درس می‌خواندیم و بازی می‌کردیم. بسیار به هم نزدیک بودیم و در اوایل اقامت در مشهد، ایشان تقریباً هفت‌ه‌ای یک بار به منزل ما می‌آمدند.» آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی، علامه سید محمدحسین طباطبایی و آیت‌الله حاج سیدجواد خامنه‌ای در نجف هم‌دوره و هم‌درس بودند و دوستی آنان تا اواخر عمر با بر جواد بود. مقام معظم رهبری در دوران حیات پدر درباره ویژگی‌های علمی و عملی ایشان چنین گفته‌اند: «ایشان مجتهد و صاحب‌نظر است، صاحب قنواست. نوشته‌های خیلی زیادی از تقریرات مرحوم نائینی دارد. هرگز اهل ظاهر و در جمع آمدن نبوده و مردی است زاهد، کناره‌گیر، متعبد. تاوقتی من یادم می‌آید، از زمان کودکی تا همین حالا، ایشان هر گز تهجدش قطع نشده، نماز شبش ترک نشده، همیشه دو ساعت در دوران سال‌ها هم، مدت طولانی‌ای - که من یادم است، چند سال - ایشان بعد از نماز مغرب و عشا روی منبر معارف می‌گفتند، باز برای مردم، جمع می‌شدند مردم، بازاری‌ها، همان‌هایی که در نماز ایشان بودند، در درس معارف ایشان می‌نشستند. ایشان معارف می‌گفت، توحید، نبوت، معاد. یادم هست محور بحث ایشان هم کفایه‌الموحدین آفی عقاید الدین‌آی بود، که خوب کتاب معروفی است و ایشان خیلی آن کتاب را دوست داشتند و به آن معتقد بودند، می‌گفتند: کتاب خیلی خوبی است. بعدها من یک وقت‌هایی مراجعه می‌کردم، همین طور هم بود. واقعاً کتاب پر محتوا و پر مغزی است. آن، محور بحث ایشان بود و زیاد تشریح

۹ جوان ۵۱۳۲

باشد: «مرحوم پدرم در سنین پیری، به بیماری آب چشم، دچار شد. بنده آن وقت در قم بودم. تدریجاً در نامه‌هایی که ایشان برای ما می‌نوشت، روشن شد که ایشان چشمش درست نمی‌بیند. من به مشهد آمدم و دیدم که چشم ایشان محتاج دکتر است. قدری به دکتر مراجعه کردم و بعد برای ایام تحصیل به قم برگشتم. در سال ۴۳ بود که من ناچار شدم ایشان را به تهران بیاورم. چون معالجات در مشهد جواب نمی‌داد، به چند دکتر که مراجعه کردیم، ما را ما یوسوس کردند. گفتند: هر دو چشم ایشان معیوب شده و قابل معالجه و اصلاح نیست. البته بعد از دو سال، یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم چشمشان می‌دید. برای من غصه درست شده بود. اگر پدر را رها می‌کردم و به قم می‌آمدم، ایشان مجبور بود گوشه‌ای در خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و این برای من خیلی سخت بود. از طرف دیگر اگر می‌خواستم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود، زیرا که با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در قم بمانم و از قم خارج نشوم. بر سر یک دو راهی گیر کرده بودم، به سراغ یکی از دوستانم که در همین چهارراه حسن آباد تهران منزلی داشت، رفتم. مرد اهل معنا و آدم بامعرفتی بود. رفتم و قضیه را گفتم. گفتم: من خیلی دلم گرفته و ناراحتم و علت ناراحتی من هم همین است و از طرفی نمی‌توانم پدرم را با این چشم نابینا تنها بگذارم. از طرفی هم اگر بنا باشد، پدرم را همراهی کنم، من دنیا و آخرتم را در قم می‌بینم. اگر اهل آخرت باشم آخرت من در قم است و اگر اهل دنیا هم باشم، دنیای من در قم است. آن دوست یک تأمل مختصری کرد و گفت: «شما بیا یک کاری بکن و برای خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان. خدا دنیا و آخرت تو را می‌تواند از من به مشهد منتقل کند!» من یک تأملی کردم و دیدم عجب حرفی است، انسان می‌تواند با خدا معامله کند. دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم، یعنی کاملاً راحت شدم و همان لحظه تصمیم گرفتم و با اسودگی به منزل آمدم. والدین من که دیده بودند من چند روزی است ناراحتم، تعجب کردند که من بشأم، گفتم: بله من تصمیم گرفتم که به مشهد بیایم. آنها هم اول باورش‌ان نمی‌شد؛ از بس این تصمیم را امر بعهدی می‌دانستند که من از قم دست بکشم. به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد.»

■ **بر آستان جانان**

سرانجام این عالم بزرگوار پس از تحمل چند



از چپ: آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی اکبر خونی و آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خونی

د

شهید آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی در سال ۱۳۵۱ ه.ش که برای ملاقات با آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای به مشهد و منزل ایشان می‌آیند، خطاب به فرزندان ایشان می‌گویند: «من ۴۰ سال قبل همراه پدرم از تبریز به مشهد آمدم و برای دیدن آقا، سری به ایشان زدم. آقا در ۴۰ سال پیش همان جایی نشسته بود که الان نشسته و من همان جایی نشستم که پدرم نشسته بود و این اتاق و این خانه کمترین تغییری نکرده است!»

ماه بیماری و مقاومت در برابر آن، در ۱۴ تیر سال ۱۳۶۵ ه. ش و در سن ۹۳ سالگی دارفانی را وداع گفت و پیکرش پس از تشییعی باشکوه در توحیدخانه (واقی پشت سر حضرت رضاع) به خاک سپرده شد. امام خمینی در پیام تسلیتی به مقام معظم رهبری، ضمن تأکید بر علم و تقوا و تعهد ایشان فرمودند: «رحلت والء معظم جنابعالی که عمری با علم و تعهد و تقوا به سر بردند، موجب تأسف گردید. این مصیبت را به جنابعالی و اخوان محترم و خاندان جلیل تسلیت گفتف، سلامات و موفقیت آن جناب را از خدای تعالی مسئلت دارم.»

از ایشان آثاری چون حاشیه استدلالی بر شریعالاسلام، حواشی بر مسائل و مکاتب و تقریرات، دروس اسنادشان میرزای نائینی به جامانده که هنوز به چاپ نرسیده‌است.

■ **خدمت به پدر، عامل توفیقات شگرف**

فرزند

همانگونه که اشارت رفت، رهبر معظم انقلاب انس عاطفی و شخصی فراوانی با پسر ارجمند خویش داشته‌اند. ایشان در این باره به داستانی اشاره کرده‌اند که می‌تواند نمایانگر تأثیر شگرف پدر به فرزند در آفریدن توفیقات فراوان برای او